

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوینی

محمدتقی رفعت‌نژاد*

محمدکاظم رحمان‌ستایش**

حسین جوادی‌نیا***

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۰]

چکیده

درباره زرارۀ بن‌اعین، از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام و از روایان مشهور و در خور اعتماد شیعه، روایات مدح و ذم متعددی وارد شده، اما دانشمندان امامیه با توجیه روایات ذم، از منظر تقیه یا ضعف سند یا ضعف متن، وی را توثیق کرده‌اند، بلکه در شمار برترین روایان و خواص اصحاب امامان به شمار آورده‌اند. ناصر بن عبدالله قفاری، از علمای معاصر وهابی، در کتاب *اصول مذهب الشیعة*، با استناد به روایات ذم و لعن، این راوی بزرگ را به‌جد نقد می‌کند و با ترسیم چهره‌ای کذاب از وی می‌کوشد بخش چشمگیری از روایات شیعه را، که از طریق زراره نقل شده است، کذب و نامعتبر جلوه دهد. این نوشتار با بررسی مستندات قفاری نشان داده است ایرادها و اشکال‌های وی وارد نیست و زراره از اتهام‌های واردشده، مانند جرح روایات، روایات لعن، ملاقات‌نکردن با امام باقر علیه‌السلام، و سرپیچی از دستوره‌های امام، مبرا است.

کلیدواژه‌ها: زرارۀ بن‌اعین، قفاری، اصول مذهب الشیعة، لعن، تقیه.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور قم. rafatnejad95@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور قم. kr.setayesh@gmail.com

*** دانشجوی دکتری مدرسی معارف، دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول). javadiniah@yahoo.com

مقدمه

درباره زرارۀ بن اعین، از راویان در خور اعتماد شیعه، روایات فراوانی از امامان نقل کرده است. با این حال، روایتی نیز در ذم وی وارد شده که دانشمندان شیعه توجیه کرده‌اند. قفاری^۱ در کتاب *اصول مذهب الشیعه*، با استناد به آن روایت، وی را نقد کرده و با این ادعا که امام صادق علیه السلام در زمان خودش محترم بوده و ضرورتی برای تقیه مطرح نبوده است تا کسی به یارانش آزاری برساند، توجیه تقیه را نمی‌پذیرد، بلکه مدعی شده است زراره با امام باقر ملاقات نداشته و برده و اسیری مسیحی بوده و علاوه بر دروغ‌بستن به امام صادق علیه السلام، سخنانی ناروا راجع به وی بیان می‌کرده است! چنین فردی باید طرد شود یا دست‌کم درباره‌اش توقف گردد (نک: قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۱-۳۸۳). در ادامه، این ادعاها را به تفصیل، نقل و بررسی خواهیم کرد. اما در آغاز، گذری خواهیم داشت بر شناخت زراره.

زراره

زرارة بن اعین بن سُنُنْ شیبانی؛ نامش عبد ربه است و لقبش زراره (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۳). بنا به گفته نجاشی، آزادشده بنی‌شیبان بوده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳)، اما به گفته شیخ طوسی و ابن‌ندیم، پدرش برده رومی برای مردی از بنی‌شیبان بوده و قرآن را یاد گرفت و سپس آزاد شد (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۴؛ نیز نک: برقی، ۱۳۸۳: ۱۴؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). کنیه‌اش، ابوالحسن (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۱۱، ش ۲۷۴۴) و ابوعلی (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۴) است. ساکن کوفه (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۱۱، ش ۲۷۴۴) و استاد راویان بزرگ امامیه در زمان خودش، بلکه برتر از آنها بوده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳) و ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷، ش ۵۰۱۰) و از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است (همان). وی قاری، فقیه، متکلم، شاعر، و ادیب است و در روایاتش بافضیلت، متدین و راست‌گو است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳)، بلکه از راست‌گوترین و برترین مردم زمان خود بوده (حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶) و اوصافش روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد (همان: ۱۵۷). فرزندان زراره و برادران و برادرزادگانش نیز اهل دانش بوده‌اند و

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به ززاره با تأکید بر دیدگاه خوبی / ۷

کتاب‌های متعدد و روایت‌های فراوانی از آنها نقل شده است (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹ و ۲۱۰، ش ۳۱۲؛ نیز نک: ابوغالب زراری، ۱۴۱۱: ۱۱۳ و ۱۱۴؛ ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۳ و ۴۰۴). وی در سال ۱۵۰ ه.ق. از دنیا رفت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۴۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۱۱، ش ۲۷۴۴).^۳

بررسی ادعاهای قفاری

۱. تضعیف‌های روایات

۱.۱. روایات لعن

قفاری می‌گوید:

ابوعبدالله^۴ گفته: هیچ‌کس در اسلام، همانند بدعت‌های ززاره ایجاد نکرد! لعنت خدا بر او باد. نیز گفته: ززاره از یهود و نصارا و کسانی که گفتند با خداوند شریک‌های سه‌گانه است، بدتر است. کشی نیز از اباعبدالله روایت کرده که سه بار ززاره را لعنت کرد و گفت خداوند قلب ززاره را دگرگون کرده است و روایات دیگری نیز در ذم وی نقل کرده است (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۱ و ۳۸۰).

بررسی

پس از بررسی مجموعه روایات ذم ززاره، که کشی در رجالش نقل کرده (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۳-۱۵۱، روشن شد ززاره در چهار روایت به صورت لعن مذمت شده است (نک: همان: ۱۴۷، ح ۲۳۴ و ۱۴۸، ح ۲۳۷ و ۱۴۹، ح ۲۴۱ و ح ۲۴۲)؛ به این صورت که در سه روایت به‌تنهایی (نک: همان: ۱۴۷، ح ۲۳۴ و ۱۴۹، ح ۲۴۱ و ح ۲۴۲)، و در یک روایت نیز به همراه بُرید لعن شده است (نک: همان: ۱۴۸، ح ۲۳۷). در آغاز، این چهار روایت را بررسی می‌کنیم و نشان خواهیم داد همه آنها ضعف سندی دارد.

۱.۱.۱. «حدثني أبو جعفر محمد بن قولويه قال حدثني محمد بن أبي القاسم أبو عبد الله المعروف بماجيلويه عن زياد بن أبي الحلال قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن ززارة روى عنك في الاستطاعة شيئاً ... فقال ليس هكذا سألتني ولا هكذا قلت كذب علي والله كذب علي والله لعن الله ززارة لعن الله ززارة لعن الله ززارة» (همان: ۱۴۷، ح ۲۳۴).

بررسی

این روایت به دلیل ارسال ضعیف است. زیرا راویان واسطه، بین محمد بن ابی القاسم تا زیاد بن ابی الحلال حذف شده‌اند! توضیح اینکه، محمد بن ابی القاسم چند طبقه بعد از زیاد بن ابی الحلال قرار دارد. زیرا نجاشی می‌گوید: «محمد بن ابی القاسم از بزرگان قم و ثقه و داماد احمد بن ابی عبدالله برقی^۵ است و با دخترش ازدواج کرده است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳، ش ۹۴۷). احمد بن ابی عبدالله برقی نیز از اصحاب امام جواد علیه السلام (نک: برقی، ۱۳۸۳: ۵۷) و امام هادی علیه السلام (نک: همان: ۵۹) است. بنابراین، بین محمد بن ابی القاسم، که معاصر و داماد برقی است، تا زیاد بن ابی الحلال، که از اصحاب امام باقر علیه السلام (نک: طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۶، ش ۱۴۲۴) و امام صادق علیه السلام (نک: همان: ۲۰۸، ش ۲۶۹۵) است، یک تا چند راوی فاصله است.

۲.۱.۱. «حدثني حمدويه قال حدثني محمد بن عيسى عن يونس عن مسمع كردين أبي سيار قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لعن الله بريدا و لعن الله زارة» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۸، ح ۲۳۷).

بررسی

در سند این روایت، محمد بن عیسی قرار دارد و از یونس نقل روایت کرده است، حال آنکه محمد بن حسن بن ولید^۶ متفردات محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن را ضعیف شمرده است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶).^۷

به علاوه، درباره محمد بن عیسی نکته شایان توجهی وجود دارد که با توجه به جریان‌های کلامی و فقهی آن زمان، در خور تأمل است؛ توضیح اینکه، احتمال دارد روایات ناظر به جرح و ذم جابر، در تقابل جریان فکری زرارۀ بن اعین و هشام بن حکم ریشه داشته و برخی پیروان جریان فکری هشام، برای تضعیف زرارۀ از این شیوه بهره برده باشند! یکی از نشانه‌های تأیید این مدعا آن است که موضوع یکی از روایاتی که در آنها زرارۀ لعن شده استطاعت است (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۷، ح ۲۳۴).^۸ این موضوع، یکی از عوامل مهم تمایز فکری زرارۀ از دیگر جریان‌های فکری امامیه، از جمله حلقه فکری هشام بن حکم، است. از دیگر نشانه‌های تأیید این مدعا آن است که از حدود ۳۰ روایت ناظر به جرح جابر، ۱۵ روایت آن به حلقه مشترک محمد بن

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی / ۹

عیسی عیبی می‌رسد؛ کسی که کشی وی را به جریان فکری هشام بن حکم منتسب کرده و رجالیون دیگر نیز او را تضعیف کرده‌اند (نک: موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۳). شهید ثانی نیز با ضعیف دانستن محمد بن عیسی، قرارگرفتن وی در طریق مجموعه روایات ذم زراره را قرینه مهمی بر رویگردانی و جدایی وی از زراره دانسته است (اردبیلی، ۱۳۳۱: ۳۲۵/۱).

۳.۱.۱. بهذا الاسناد^۹ عن یونس عن ابراهیم المؤمن عن عمران الزعفرانی قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لأبي بصير يا أبا بصير و كني اثني عشر رجلا ما أحدث أحد في الاسلام ما أحدث زرارة من البدع عليه لعنة الله هذا قول أبي عبد الله (كشي، ۱۳۴۸: ۱۴۹، ح ۲۴۱).

بررسی

در سند این روایت ابراهیم المؤمن و عمران زعفرانی مجهول‌اند (نک: موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۴۱/۷، ذیل ح ۱۱) و جبریل بن احمد نیز توثیق نشده است (نک: همان: ۲۳۵، ذیل ح ۱ و ۲۳۶، ذیل ح ۵).

۴.۱.۱. حدثني حمدويه بن نصير قال حدثني محمد بن عيسى عن عمار بن المبارك قال حدثني الحسن بن كليب الأسدي عن أبيه كليب الصيداوي أنهم كانوا جلوسا و معهم عذافر الصيرفي و عدة من أصحابهم معهم أبو عبد الله عليه السلام قال فابتدأ أبو عبد الله عليه السلام من غير ذكر لزرارة فقال لعن الله زرارة لعن الله زرارة لعن الله زرارة ثلاث مرات (كشي، ۱۳۴۸: ۱۴۹، ح ۲۴۲).

بررسی

در سند این روایت، عمار بن مبارک، مهمل^{۱۱} است و حسن بن کلب اسدی نیز مجهول^{۱۱} است (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۴۲/۷، ذیل ح ۱۲).

نتیجه اینکه پس از بررسی روایات لعن زراره، روشن شد همگی آن روایات، از نظر سندی ضعف دارند و چون در مقام اثبات ادعا، روایت ضعیف در خور استناد نیست، این روایات نیز دست‌کم به سبب ضعف سندی، در خور استناد و اعتنا نیست! بنابراین، پاسخ این قسمت از کلام قفاری نیز روشن می‌شود که گفته است: «حتی اگر بگوییم آن

مذمت‌ها از روی تقيه بوده، نباید به این حد از تکفیر و لعن برسد» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۱).
زیرا اساس مدعایش بر روایت‌های ضعیف چیده شده است!

۲.۱. روایات توهین‌آمیز

۱.۲.۱. قفاری می‌گوید: «زراره همواره می‌گفت: «و اما جعفر؛ پس در قلب من نسبت به او رویگردانی است»، و زراره دلیل آن را این‌گونه گفته که «اباعبدالله زشتی‌هایش را آشکار کرده است»» (همان: ۳۸۰/۱ و ۳۸۱).

بررسی

سند این روایت چنین است: «حدثنا محمد بن مسعود قال حدثنا جبریل بن أحمد الفاریابی قال حدثني العبيدي محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن ابن مسكان قال سمعت زرارة يقول...» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۴، ح ۲۲۸). در سند این روایت جبریل بن احمد فاریابی قرار دارد و چند روایت دیگر که در ذم جابر وارد شده نیز از طریق همین فرد نقل شده است. موسوی خویی همه این روایت‌ها را به دلیل ثقه‌نبودن جبریل بن احمد ضعیف دانسته است (برای نمونه، نک: موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۷، ح ۱ و ۲۳۶، ح ۵).

قفاری به پاسخ موسوی خویی ایراد گرفته است که:

تضعیف سندی مد نظر خویی وارد نیست. زیرا وی جبرائیل^{۱۲} بن احمد را، که از راویان روایات ذم زراره است، مجهول دانسته، در حالی که وی مجهول نبوده، بلکه به گفته اردبیلی «در کش اقامت داشته و روایات بسیاری از عالمان عراق و قم و خراسان نقل کرده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۱).

برخلاف ادعای قفاری، موسوی خویی نگفته جبرئیل بن احمد مجهول است بلکه گفته «توثیق نشده است» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۷، ذیل ح ۱ و ۲۳۶، ذیل ح ۵ و ج ۱۴۹/۱۴)^{۱۳} و سخن موسوی خویی درست است. زیرا تنها اطلاعاتی که در کتاب‌های رجال معتبر درباره وی ثبت شده، بیان شیخ طوسی است که گفته است: «جبرئیل بن احمد فاریابی، کنیه‌اش ابامحمد است و در کش اقامت داشته و از علمای عراق و قم و خراسان بسیار

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوئی / ۱۱

روایت کرده است»^{۱۴} (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۱۸، ش ۶۰۴۲) و ظاهراً کتابی نیز داشته که کشی در چند جا از آن نقل روایت کرده است (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۳۹۳، ح ۷۴۱ و ۵۱۷، ح ۹۹۵ و ۵۸۷، ح ۱۰۹۹) اما این توضیح‌ها دلالتی بر توثیق وی ندارد. به علاوه، در کتاب کافی و دیگر کتب اربعه، روایتی از وی یافت نشد!

۲.۲.۱. قفاری می‌گوید: «و جفای زراره بر ابا عبدالله^{۱۵} تا آنجا رسید که سخنان بدی درباره‌اش گفت» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۰/۱ و ۳۸۱). سپس به روایتی اشاره می‌کند که محتوای زشت و اهانت‌آمیزی دارد (نک: همان).^{۱۶}

بررسی

سند این روایت چنین است: «یوسف قال: حدثني علي بن أحمد بن بقاح عن عمه عن زرارة قال...» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۵۹، ح ۲۶۵؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۲۳۸/۷، ح ۷). یوسف و علی بن أحمد بن بقاح و عمویش، همگی مجهول‌اند و در کتاب‌های رجال، اطلاعی از آنها ثبت نشده است. بنابراین، روایت از حیث سند به‌غایت ضعیف است! از نظر محتوا نیز اهانت‌آمیز است. بنابراین، ضعفش آشکار است. موسوی خوئی از اینکه کشی و طوسی این روایت را نقل کرده‌اند، به‌شدت اظهار شگفتی کرده و گفته: «این روایت با مقام و جلالت زراره، هیچ تناسبی ندارد و بطلانش یقینی است و همه راویانش نیز مجهول‌اند» (همان).

۳.۱. دیگر روایات تضعیف

توضیح دیگر روایات مذمت جابر را با بیان اشکالی از قفاری به دیدگاه موسوی خوئی در این باره ذکر می‌کنیم. قفاری به موسوی خوئی ایراد گرفته است که: «وی برای رهایی از روایات ذم زراره، برخی از آنها را بر تقیه حمل کرده و برخی دیگر را از نظر سندی ضعیف دانسته است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۱).

بررسی

موسوی خوئی تحلیل مفصلی از روایات ذم زراره، که کشی در رجالش نقل کرده (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۳-۱۵۱)، مطرح، و آنها را به سه دسته تقسیم کرده است:

الف. «روایاتی که دلالت دارند بر اینکه زراره در امامت [امام] کاظم تردید داشته است» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۰/۷). وقتی امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، زراره فرزندش عبید را به مدینه فرستاد تا از امر امامت خبر بیاورد که برای عبدالله است یا [امام] کاظم، اما پیش از بازگشت عبید، زراره از دنیا رفت (همان). موسوی خویی شش روایت ناظر به این موضوع را نقل کرده و سپس چهار روایت آن را به سبب وجود راویان مجهول^{۱۷} از لحاظ سندی ضعیف توصیف کرده است (همان: ۲۳۰ و ۲۳۱، ح ۱-۴). دو روایت دیگر که از نظر وی صحیح‌السنند (نک: همان: ۲۳۳، ح ۵ و ۶)، بیانگر زمانی است که امام صادق علیه السلام از دنیا رفته، و زراره پسرش را برای تفحص و جست‌وجو از امام بعدی به مدینه فرستاده بود. اما پیش از بازگشت وی، از دنیا رفت. زراره پیش از فوتش، به ایمانش به امام واجب‌الطاعه اقرار کرد (همان: ۲۳۲). موسوی خویی در ادامه می‌نویسد:

این دو روایت، بر وهن یا مذمت زراره دلالتی ندارد. زیرا مطابق برخی روایات،^{۱۸} بر هر مکلفی واجب است امام زمان خود را بشناسد و در صورت فوت وی، برای شناخت امام بعدی، جست‌وجو و تفحص کند و اگر مکلف در زمان جست‌وجویش برای شناخت امام از دنیا برود، معذور خواهد بود و التزامش به امام واجب‌الطاعه کافی است، هرچند فرصت نیافته که شخص وی را بشناسد؛ همان‌گونه که درباره زراره چنین شد^{۱۹} (همان: ۲۳۲ و ۲۳۳).

از این رو، در این دو روایت صحیح‌السنند نیز زراره مصداق «مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نساء: ۱۰۰) معرفی شده است (همان: ۲۳۳).

ب. «روایاتی که دلالت دارند بر اینکه زراره مطالبی گفته که با ایمانش منافات دارد» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۴). موسوی خویی هفت روایت را برای این دسته ذکر می‌کند (نک: همان: ۲۳۴-۲۳۸، ح ۱-۷). سپس پنج روایت را به دلیل راویانی که توثیق نشده‌اند^{۲۰} یا ضعیف^{۲۱} یا مجهول^{۲۲} هستند، ضعیف دانسته (نک: همان: ۲۳۴-۲۳۷، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۷) و یک روایت را صحیح اما فاقد محتوای واقعی برای ذم زراره قلمداد کرده است (نک: همان: ۲۳۴ و ۲۳۵، ح ۴).

ج. «روایاتی که بر قدح زراره از سوی امام دلالت دارند» (همان: ۲۳۸). موسوی خویی ۲۳ روایت برای این دسته ذکر می‌کند (نک: همان: ۲۳۸-۲۴۵). وی بسیاری از این روایات

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی / ۱۳

را به دلیل راویانی که توثیق نشده‌اند^{۲۳} یا راویانی که ضعیف^{۲۴} یا مجهول^{۲۵} یا مهمل^{۲۶} یا مشترک بین ثقه و غیرثقه^{۲۷} هستند ضعیف دانسته است (نک: همان: ۲۳۹، ح ۳ و ۲۴۰، ح ۵ و ح ۶ و ۲۴۱، ح ۸-۱۲ و ۲۴۳، ح ۱۶ و ۲۴۴، ح ۱۹ و ۲۰ و ۲۲) و برخی روایات را مرسل قلمداد کرده (نک: همان: ۲۴۲، ح ۱۳-۱۵ و ۲۴۴، ح ۲۱) و برخی دیگر از روایات را از لحاظ متنی تحریف شده می‌داند (نک: همان: ۲۴۳ و ۲۴۴، ح ۱۸). موسوی خوبی در پایان می‌نویسد:

بیشتر روایات ذم، به سبب ضعف سندی‌ای که دارند، صدورشان از معصوم ثابت نیست. آنهایی هم که صدورشان ثابت شود، گریزی نیست مگر آنکه بر تقیه حمل شود. زیرا امام نه به صورت واقعی، بلکه به دلیل توجه به زراره و اهمیت دادن به جایگاه وی [و در امان ماندن او از خطرهای تهدیدکننده] برایش عیبی بیان می‌کرده است (نیز نک: مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۲۷/۲۸) (همان: ۲۴۵).

سپس برای تأیید این نظر به روایت عبدالله بن زراره^{۲۸} (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۸-۱۴۱، ح ۲۲۱) و روایت حمزة بن حمران^{۲۹} (نک: همان: ۱۴۶، ح ۲۳۳) استشهد می‌کند (نک: موسوی خوبی، ۱۴۱۰: ۲۴۵/۷ و ۲۴۶).

دقت در متن روایات عبدالله بن زراره و حمزة بن حمران گویای این مطلب است که برخی راویان، آگاهانه یا ناآگاهانه و با نقل به معنا، سخنان امام صادق علیه السلام را تحریف می‌کردند. زیرا در این روایات، امام برائت از زراره و لعن وی را انکار کرده و برائت خود را ناظر به سخنان و دیدگاه‌های نادرستی دانسته که به ایشان گزارش داده‌اند اما برخی راویان، آن نفی و برائت امام را به زراره، که به گمان آنها گوینده آن ادعاها بود، نسبت می‌دادند (نک: موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

بنابراین، ایراد دیگر قفاری که می‌گوید «شیوخ شیعه چگونه فردی با این درجه از جرح را توثیق می‌کنند، در حالی که این تکفیر و لعن‌ها از کسی که به اعتقاد آنها معصوم است صادر شده است؟» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۱) وارد نیست. زیرا، همان‌گونه که گذشت، همه روایات حاوی لعن زراره، و بیشتر روایات ذم وی، ضعف سندی دارد. بنابراین، صدورش از معصوم ثابت نیست و نمی‌توان به آن اعتنا و استناد کرد، مگر اندکی از روایات که اگر صدورش ثابت شود، نیازمند توجیه است. زیرا تاب مقاومت در برابر روایات متعدد توثیق^{۳۰} را ندارد که از جمله آن روایات چنین است:

فضل بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «در میان زندگان و مردگان، محبوب‌ترین مردم نزد من چهار نفر هستند: برید بن معاویه عجللی و زراره و محمد بن مسلم و الاحول» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۵، ح ۲۱۵). در روایتی دیگر نقل شده است که امام صادق علیه السلام، فیض بن مختار را برای اخذ روایت به زراره ارجاع می‌دهد (نک: همان: ح ۲۱۶)؛ و در روایتی دیگر از حضرت نقل شده است که فرمود: «خداوند زرارة بن اعین را رحمت کند. اگر زراره و همانند زراره نبود، روایات پدرم از بین می‌رفت» (همان: ۱۳۶، ح ۲۱۷). نیز در روایت دیگری فرمود: «کسی یاد ما و روایات پدرم را زنده نکرد، مگر زراره و ابوبصیر لیث مختاری و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجللی. اگر آنان نبودند، کسی این [روایات و معارف] را به دست نمی‌آورد. آنان حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خدایند و در دنیا و آخرت، به سوی ما پیشگام‌اند» (همان: ۱۳۵، ح ۲۱۹).

۲. ملاقات نکردن با امام باقر علیه السلام

قفاری به نقل از موسوی خویی می‌گوید: «زراره از ابی جعفر روایت کرده و روایاتش از او به ۱۲۳۶ عدد می‌رسد. نیز روایاتش از ابی جعفر و ابی عبدالله با همین عنوان، به ۸۲ روایت می‌رسد... و روایاتش از ایشان با عنوان احدهما، به ۵۶ تا می‌رسد» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۱ و ۳۷۹). آنگاه می‌افزاید: «اما سفیان ثوری گفته است زراره اباجعفر را ندیده است. نیز وقتی به سفیان بن عیینه گفته شد زرارة بن اعین از اباجعفر کتابی را روایت می‌کند، گفت وی اباجعفر را ندیده، ولی روایاتش را جست‌وجو می‌کرد» (همان: ۳۷۹).

بررسی

ظاهراً این ادعا، فقط از سفیان بن عیینه نقل شده و نقل‌هایی که این مطلب را به سفیان ثوری نسبت می‌دهند اشتباه است. زیرا علی بن عبدالله بن جعفر بن مدینی، که ناقل این روایت است، می‌گوید «از سفیان شنیدم» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۲۷۱: ۳۷/۱). ابن‌مدینی از سفیان بن عیینه بدون واسطه (عجللی، ۱۴۰۵: ۳۵۰)، و از سفیان ثوری، که همان سفیان بن سعید است (همان: ۱۹۰)، با واسطه، نقل روایت می‌کند؛ پس مراد از سفیان در اینجا، که بدون واسطه از او نقل روایت شده، سفیان بن عیینه است، نه سفیان ثوری! (نک: حسینی، ۱۳۹۱:

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوئی / ۱۵

ش ۴۱/۵ و ۴۲). ابن ابی حاتم رازی نیز تصریح می‌کند منظور از این سفیان، سفیان بن عیینه است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ۳۷/۱).^{۳۱}

اما سفیان بن عیینه نیز در ادعایش اشتباه کرده است. زیرا رجالیون و صاحب نظران، زراره را از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام برشمرده‌اند، از جمله: برقی (برقی، ۱۳۸۳: ۴۷)، ابوغالب زراری (ابوغالب زراری، ۱۴۱۱: ۱۱۴)، شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۲۱۰، ش ۳۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۶، ش ۱۴۲۲ و ۲۱۰، ش ۲۷۴۴) و ابن داوود (حلی، ۱۳۸۳: ۳۸۴). نقل سخن کشی در این مقام، ما را کفایت می‌کند. وی تحت عنوان «اسامی فقیهانی که از اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله بودند» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸، ح ۴۳۱)، می‌گوید:

امامیه بر تصدیق آن افراد متقدم که از اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله بوده‌اند اتفاق نظر دارند و روایات فقهی آنان را می‌پذیرند، پس گفته‌اند: فقیه‌ترین آنان شش نفر هستند که عبارت‌اند از: زراره و معروف بن خربوذ و بُرید و ابوبصیر اسدی و فضل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی، و گفته‌اند که زراره از همه فقیه‌تر بود و برخی به جای ابوبصیر اسدی، ابوبصیر مرادی، که همان لیث بن بختری است، را نام برده‌اند (همان).

در روایات صحیح‌السند، امام صادق علیه السلام زراره را از محبوب‌ترین اصحاب پدرش، امام باقر علیه السلام یاد کرده (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۹، ح ۲۲۱؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۲۴۵/۷) و وی را از حافظان دین و افراد قابل اعتماد نزد ایشان توصیف کرده است (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۵، ح ۲۱۹).

۳. برده، اسیر و مسیحی

قفاری می‌گوید: «از فهرست طوسی روشن می‌شود زراره اسیری مسیحی بوده. زیرا جدش سنسن در سرزمین روم راهب بوده و پدرش عبدی رومی برای مردی از بنی شیبان بوده است. تأثیر زراره در مذهب شیعه، همانند تأثیر ابن سبأ بوده است» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۱ و ۳۸۰).

بررسی

نقل قفاری از فهرست طوسی اشتباه است. زیرا شیخ طوسی ادعا نکرده که خود زراره، اسیری مسیحی بوده است! کلام شیخ طوسی چنین است: «و اعین بن سنسن [=پدر زراره]، برده رومی برای مردی از بنی شیبان بوده و قرآن را یاد گرفت، سپس آزاد گردید. آن مرد به اعین پیشنهاد کرد که در نسبش درآید، اما اعین نپذیرفت و گفت: بگذار به دوستی با تو باقی باشم و سنسن [=جد زراره] در روم راهب بود» (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲). بنا به گفته نجاشی، زراره آزادشده بنی شیبان بوده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵، ش ۶۳) اما به گفته شیخ طوسی و ابن ندیم، پدر زراره، و نه خود زراره، برده رومی و آزادشده مردی از بنی شیبان بوده است (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۴؛ نیز نک.: برقی، ۱۳۸۳: ۱۴؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

با اینکه قفاری کوشیده است ادعای بردگی یا رومی بودن زراره و نیز راهب بودن جد وی را به عنوان طعن و عیبی برای وی برشمرد، اما مطابق آیات قرآن، نه رومی بودن و نه برده بودن (حجرات: ۱۳)^{۳۲} و نه حتی راهب بودن (آل عمران: ۱۱۳-۱۱۵)^{۳۳} هیچ‌گونه عیب و نقصی محسوب نمی‌شود. قرآن کریم بر تمام این افکار جاهلی، خط بطلان کشیده و ملاک امتیاز و برتری انسان‌ها را تقوا معرفی کرده است (حجرات: ۱۳). به سبب همین مضامین بلند آسمانی بود که از میان بردگان^{۳۴} یا غیراعراب^{۳۵} به اسلام گرویدند و از یاران راستین و صحابه بزرگ پیامبر خدا شدند.

نیز تشبیه زراره به ابن سبأ، اتهامی غیرمنطقی و بدون دلیل است؛ درباره شخصیت ابن سبأ اختلاف شدیدی وجود دارد و برخی صاحب‌نظران وی را شخصیتی موهوم و افسانه‌ای دانسته‌اند (نک.: حسینی قزوینی، ۱۴۳۴: ۲۷۸/۱-۲۸۵) و برخی دیگر نیز او را شخصیتی حقیقی اما فاقد تأثیر مهم قلمداد کرده‌اند (نک.: همان: ۲۸۹ و ۲۹۰) و افکار و عقایدی که برای وی برشمرده‌اند، با آرای راویان بزرگ امامیه، از جمله زراره، تناسبی ندارد.^{۳۶}

۴. نماز عصر، بعد از غروب آفتاب

قفاری با این ادعا که «زراره بر او^{۳۷} دورغ می‌بست و اصرار داشت دروغ‌هایش را به وی مستند کند» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۰/۱)، به روایتی درباره نماز عصر خواندن او بعد از غروب

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی / ۱۷

آفتاب و استناد آن به دستور امام، استشهاد کرده (همان: ۳۸۰ و ۳۸۱) و گفته: «اگر جعفر برای دفاع از زراره تقیه می‌کرده، پس چرا زراره به او دروغ می‌بسته که نماز عصر را بجا نیاورده مگر بعد از غروب آفتاب، و وی را تکذیب کرد و از این کار بدش آمد؟ کجای این تقیه است؟» (همان: ۳۸۲).

بررسی

منظور قفاری روایتی است که محمد ابن ابی‌عمیر به امام صادق علیه السلام گزارش داده که زراره نماز عصر را بعد از غروب آفتاب می‌خواند و امام به واسطه وی، زراره را از این کار نهی می‌کند اما زراره آن کار را به دستور امام نسبت داده و اظهار می‌کند از ترک کردن آن دستور اکراه دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۳، ح ۲۲۴). سند این روایت ضعیف است. زیرا محمد بن ابراهیم الوراق، مجهول است (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۰، ش ۶۲۸۳) و بنان بن محمد بن عیسی نیز مهمل است (حلی، ۱۳۸۳: ۷۴، ش ۲۶۳).

جالب اینکه این روایت با سند ضعیف از طریق محمد بن ابی‌عمیر نقل شده، در حالی که در روایت صحیح‌السند از طریق وی تا برسد به زراره، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «رسول خدا نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه با هم خواند، و نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه با هم خواند»^{۳۸} (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸/۳، ح ۶۶). زراره در روایت دیگری در توضیح وقت نماز ظهر و عصر، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وقت نماز ظهر، دو قدم بعد از گذشتن آفتاب از خط نصف‌النهار است و وقت نماز عصر نیز دو قدم دیگر بعد از آن است»^{۳۹} (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۱، ح ۶۴۹).

۵. ضروری نبودن تقیه

قفاری می‌گوید: «جعفر^{۴۰} در زمان خودش تکریم و تجلیل می‌شد، پس چگونه به دوستان و نزدیکان وی اهانت می‌کردند؟» (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۱).

بررسی

اهل بیت پیامبر، به سبب شرافت انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز فضایل والای علمی، اخلاقی، معنوی و انسانی، همواره در معرض توجه و تجلیل مردم بودند (نک. طبری،

۱۳۸۳: ۲۴۴؛ نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۲) و همین نفوذ کلام و جایگاه مردمی و توجهات عمومی موجب می‌شد دستگاه حاکم از اهل بیت حساب ببرد و همواره آنها را زیر نظر داشته باشد. از این‌رو گاه بر آنان سخت می‌گرفت (نک.: مازندرانی، ۱۳۷۹: ۳۲۳/۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۱۹/۲) و گاه نیز به دلیل ترس از توده آنها را آزاد می‌گذاشت و گاه با تظاهر و ریاکاری، آنان را تکریم می‌کرد. نمونه روایاتی که در ادامه نقل می‌شود ترسیمی از فضای کلی حاکم بر زندگانی امام صادق علیه السلام است و نشان می‌دهد ایشان در عین آزادی‌های نسبی که در برخی دوران‌ها داشتند، همواره در معرض توجه و تهدید حاکمان ستمگر زمانه بودند و هنگامه خطر، به‌ناچار با سپر تقیه زندگی می‌کردند. نقل شده است که:

منصور^{۴۱} چندین مرتبه تصمیم گرفت اباعبدالله^{۴۲} را به قتل برساند اما هر بار که او را احضار می‌کرد تا ایشان را بکشد، تا چشمش به آن جناب می‌افتاد از هیبت و بزرگی‌اش می‌ترسید و از تصمیم خود صرف نظر می‌کرد، اما دیگر اجازه نمی‌داد کسی خدمت ایشان برسد و از اینکه امام برای رفع امور مردم در جایی بنشیند ممانعت می‌کرد و او را در محاصره سختی قرار داد، طوری که گاهی مسئله‌ای دینی، مربوط به ازدواج یا طلاق و از این قبیل، برای کسی [از شیعیان] پیش می‌آمد و حکمش را نمی‌دانستند و نمی‌توانستند به محضر امام برسند. پس به‌ناچار [و برای احتیاط]، مرد از همسرش کناره می‌گرفت [زیرا حکم مسئله مد نظر را نمی‌دانستند]! این جریان بر شیعیان گران آمد و سخت در فشار قرار گرفتند (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۳۸/۴).

پس از مدتی، منصور با دریافت یکی از یادگارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق امام صادق علیه السلام، اظهار شادمانی کرد و ایشان را آزاد گذاشت و موانع پیش‌گفته را رفع کرد (همان). در روایتی دیگر نقل شده است:

منصور به حسن بن زید، که از طرف او، والی مکه و مدینه بود، پیغام داد «خانه جعفر بن محمد را بسوزان». او به خانه اباعبدالله آتش افکند و آتش به درب خانه و راهرو رسید. اباعبدالله در میان آتش گام برداشته و راه می‌رفت و می‌گفت: «من فرزند اسماعیلیم؛ من فرزند ابراهیم خلیل‌الله هستم»^{۴۳} (همان: ۲۳۶).

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی / ۱۹

از نمونه‌های شیعیانی که در زمان امام صادق علیه السلام به سپر تقیه مجهز نشدند و نتایج ناگوار آن را دیدند، زید بن علی^{۴۴} است که در باب قیام نیز با امام مشورت کرد. امام رضا علیه السلام به نقل از امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

خداوند عمویم زید را رحمت کند. زیرا مردم را به رضا از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه مردم را بدان دعوت می‌کرد، وفا می‌نمود. او با من درباره قیامش مشورت کرد و من به او گفتم: «عموجان! اگر راضی هستی کشته شوی و در کناسه،^{۴۵} جسدت را بر دار کشند، خواست خودت است.» بعد از رفتن زید، جعفر بن محمد گفت: «وای بر کسی که ندای او را بشنود و او را یاری نکند» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴۹/۱، ۲۵۰/۱، ح ۴؛ همو، ۱۳۶۲: ۳۹۲، ح ۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۷۲، ح ۱۴۱۸-۲۵).

پس از شهادت زید، امام صادق علیه السلام گریست و فرمود: «پاداش این مصیبت را از خدا خواهانم. او خوب عمویی بود؛ شایسته مردی بود برای دنیا و آخرت ما. به خدا قسم شهید شد، همانند شهادی که همراه پیامبر خدا و علی و حسن و حسین بودند» (همان: ۲۵۲، ح ۶).

آری، تقیه از دشمن، تاکتیکی برای حفظ جان و حفظ نیروهای انسانی و هدرندادن افراد مؤمن در راه موضوعات کوچک و کم‌اهمیت و سپری برای دفع خطرها (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۲۳/۱-۴۲۵) و در واقع، تغییر شکل مبارزه است (همان: ۵۰۲/۲ و ۸۸/۲۰-۹۰). قرآن کریم به هنگام ضرورت، تقیه را، حتی در قالب کفرگویی، مجاز اعلام کرده است: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^{۴۶} (نحل: ۱۰۶). امام نیز برای حفظ یارانش از خطرهایی که آنان را تهدید می‌کرد، از این شیوه بهره می‌برد (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۸-۱۴۱، ح ۲۲۱ و ۱۴۶، ح ۲۳۳).

نتیجه

۱. قفاری برای تضعیف زراره، به روایات ذم وی استناد کرده بود (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۱-۳۸۱)، اما پس از بررسی این روایات، روشن شد همه روایات لعن زراره و بیشتر روایات ذم وی، ضعف سندی دارد و در مقام اثبات مدعا، در خور اعتنا و استناد نیست و اندک

روایات باقی‌مانده، توان مقابله با روایات متعدد ناظر به توثیق وی (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۵، ح ۲۱۵ و ۲۱۹ و ۱۳۶، ح ۲۱۷ و ...) را ندارد.

۲. قفاری مدعی شد زراره با امام باقر علیه السلام ملاقات نکرده است (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۱ و ۳۷۹)، در حالی که رجالیون و صاحب‌نظران امامیه، وی را از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام (نک: طوسی، بی‌تا: ۲۱۰، ش ۳۱۲؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۶، ش ۱۴۲۲ و ۲۱۰، ش ۲۷۴۰؛ ابوغالب زراری، ۱۴۱۱: ۱۱۴)، بلکه از برترین آنها برشمرده‌اند (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸، ح ۴۳۱؛ حلی، ۱۳۸۳: ۳۸۴) و روایات صحیح از امام صادق علیه السلام که زراره را از محبوب‌ترین اصحاب امام باقر علیه السلام و از افراد ثقه و حافظان روایات ایشان توصیف کرده (کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۵، ح ۲۱۹ و ۱۳۶، ح ۲۱۷)، این مدعا را تأیید می‌کرد.

۳. قفاری، بردگی و اسارت زراره و راهب‌بودن جد وی را به عنوان طعنی برای او برشمرده بود (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۷۹/۱ و ۳۸۰)، در حالی که به گفته شیخ طوسی و ابن‌نندیم، پدر زراره، و نه خود وی، برده رومی و آزادشده مردی از بنی‌شیبان بوده است (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ ابن‌نندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۴؛ نیز نک: برقی، ۱۳۸۳: ۱۴؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). ضمن اینکه مطابق آیات قرآن، نه رومی‌بودن و نه برده‌بودن (حجرات: ۱۳) و نه حتی راهب‌بودن (آل‌عمران: ۱۱۳-۱۱۵)، هیچ‌گونه عیب و نقصی محسوب نمی‌شود و تنها ملاک امتیاز و برتری انسان‌ها، تقوا است (حجرات: ۱۳).

۴. قفاری مدعی شد زراره با استنادی دروغین، به دستور امام صادق علیه السلام نماز عصرش را بعد از غروب آفتاب بجا می‌آورده (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۰/۱-۳۸۲)، در حالی که برخی راویان روایت مد نظر (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۳، ح ۲۲۴)، مجهول^{۴۷} و مهمل^{۴۸} بودند. ضمن اینکه مطابق روایت صحیح‌السند، وقت درست نماز ظهر و عصر از طریق زراره از امام باقر علیه السلام نقل شده است (نک: طوسی، ۱۳۶۵: ۱۸/۳، ح ۶۶؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۱، ح ۶۴۹).

۵. قفاری مدعی ضروری‌نبودن تقیه در زمان امام صادق علیه السلام بود (قفاری، ۱۴۱۵: ۳۸۲/۱)، در حالی که برخی گزارش‌ها، از وضعیت دشواری حکایت داشت که گاه متوجه امام و یارانش می‌شد (نک: مازندرانی، ۱۳۷۹: ۲۳۶/۴ و ۲۳۸) و در چنان وضعیتی گریزی از تقیه نبود (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۸-۱۴۱، ح ۱۴۶، ۲۲۱ و ۲۳۳).

پی‌نوشت‌ها

۱. از استادان دانشگاه محمد بن سعود ریاض و نویسنده کتاب *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية: عرض و نقد* (سه جلدی) که نقدی مفصل بر عقاید و آرای شیعه است. وی در مقدمه این کتاب ادعا کرده به کتاب‌های اصیل و مهم شیعه مراجعه و مطالب آنها را بررسی و نقد کرده است. این کتاب در اصل رساله دکتری وی به راهنمایی محمد رشاد سالم، از مروجان فعال آثار و عقاید ابن تیمیّه، بوده که در سال ۱۴۰۷ ه.ق. در دانشگاه محمد بن سعود، در بخش عقاید و مذاهب معاصر، دفاع شده و به چاپ و تبادل آن بین دانشگاه‌ها توصیه گردیده است.
۲. سنسن در سرزمین روم، راهب بوده است (طوسی، بی‌تا: ۲۰۹، ش ۳۱۲؛ حلی، ۱۳۸۳: ۱۵۶)؛ ابن‌ندیم نام وی را سنسن ذکر کرده و گفته: «در یکی از شهرها راهب بود» (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۴).
۳. مطابق برخی روایات، زراره هنگام رحلت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ه.ق. بیمار بوده و حدود دو ماه بعد، در همان بیماری از دنیا رفته است (نک.: موسوی خوبی، ۱۴۱۰: ۲۳۳/۷ و ۲۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۳، ح ۲۲۳).
۴. امام صادق علیه السلام.
۵. شیخ طوسی می‌گوید: «خود برقی ثقه است اما از راویان ضعیف، بسیار نقل کرده و به روایات مرسل نیز اعتماد کرده است» (طوسی، بی‌تا: ۵۱، ش ۶۵). از طرفی، محمد بن ابی‌القاسم روایت‌های متعددی از برقی نقل کرده که نشان می‌دهد برقی از استادان روایت وی بوده است (نک.: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۲، ح ۱۳۲۸ و ۲۵۸/۵، ح ۶۴۸۵ و ۱۸۹/۶، ح ۷۶۹۶ و ...). بنابراین، احتمال دارد ضعفی که شیخ طوسی درباره برقی نقل کرده، در محمد بن ابی‌القاسم نیز وجود داشته باشد. البته در کتاب‌های رجالی به این نکته اشاره‌ای نشده و اثباتش نیازمند دقت در مجموعه روایات نقل شده از محمد بن ابی‌القاسم است.
۶. «از دانشمندان قم، جلیل‌القدر، آشنا به راویان و ثقه» (طوسی، بی‌تا: ۴۴۲، ش ۷۰۹).
۷. البته برخی نیز این نظر ابن‌ولید را نپذیرفته‌اند (نک.: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶).
۸. از جمله مصنفات زراره کتابی است با موضوع الاستطاعة والجبر (نک.: طوسی، بی‌تا: ۲۱۰، ش ۳۱۲).
۹. این سند، به سند روایت ۲۳۹ تعلیق شده است (نک.: کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۹). بنابراین، سند روایت محل بحث چنین می‌شود: محمد بن مسعود قال حدثني جبريل بن أحمد عن العبيدي عن يونس عن إبراهيم المؤمن عن عمران الزعفراني قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام.
۱۰. روای‌ای که نامش در کتاب‌های رجالی آمده اما مدح و ذمی درباره وی بیان نشده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۱۸).
۱۱. روای‌ای که نامش در کتاب‌های رجالی ذکر نشده، یا اگر ذکر شده شناخته نشده و به مجهول‌بودنش حکم شده است (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۱۹).
۱۲. در کتاب‌های رجالی، نام این روای به سه شکل ثبت شده است: جبریل (نک.: کشی، ۱۳۴۸: ۴، ش ۷ و ۱۰۳، ش ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۱۸، ش ۶۰۴۲) و جبرئیل (نک.: موسوی خوبی، ۱۴۱۰: ۳۳/۴، ش ۲۰۴۶)، و جبرائیل (نک.: همان: ۱۴۸/۱۴ و ۱۴۹).
۱۳. «هذه الرواية ضعيفة بجبرئيل بن أحمد فإنه لم يوثق»؛ البته خوبی در یک جا در بررسی سند، نام جبریل را به همراه دو روای دیگر، ذکر کرده و برای مجموع سه نفر، واژه «مجاهیل» را به کار برده و گفته «الرواية ضعيفة بجبرئيل بن أحمد و إبراهيم و عمران فإنهم كلهم مجاهيل» (موسوی خوبی، ۱۴۱۰: ۱۴۱۰).

۲۴۱/۷، ذیل ح ۱۱)، اما با توجه به توضیحی که در چند جای دیگر درباره جبریل بن احمد آورده، منظور همان جهل به وثاقت او است.

۱۴. ابن داوود نیز همین سخن شیخ طوسی را نقل کرده است (نک: حلی، ۱۳۸۳: ۸۰، ش ۲۸۹).
 ۱۵. امام صادق علیه السلام.

۱۶. متن روایت چنین است: «عن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن التشهد؟ فقال أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله قلت التحيات الصلوات؟ قال التحيات والصلوات فلما خرجت قلت إن لقبته لأسألته غدا فسألته من الغد عن التشهد؟ فقال كمثل ذلك قلت التحيات والصلوات؟ قال التحيات والصلوات قلت ألقاه بعد يوم لأسألته غدا فسألته عن التشهد؟ فقال كمثلته قلت التحيات والصلوات؟ قال التحيات والصلوات فلما خرجت ضرت في لحيته و قلت لا يفلح أبدا» (كشي، ۱۳۴۸: ۱۵۹، ح ۲۶۵)؛ «ضرت: الضراط: صوت الفيخ معروف» (ابن منظور، بی تا: ۳۴۱/۷، ماده ضرت).

۱۷. مانند: محمد بن عثمان بن رشید و أبي يحيى الضرير و إبراهيم المؤمن.

۱۸. نک: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۷۸/۱، ح ۱.

۱۹. مامقانی می‌گوید: «بنا به دلیل عقلی و نقلی، تکلیفی بر بنده نیست مگر پس از بیان، و خداوند هیچ‌کس را مکلف نمی‌کند مگر به آنچه به او رسیده باشد. زراره نیز بدون شناخت به امام زمانش از دنیا نرفت، بلکه به آنچه قرآن کریم به امامت آنها دلالت دارد، ایمان آورده و این ایمان اجمالی برای کسی که بیش از آن برایش امکان ندارد کافی است و زراره هرگز کوتاهی نکرد» (مامقانی، ۱۴۲۶: ۱۲۰/۲۸).

۲۰. مانند جبرئیل بن احمد و خلف بن حماد و عیسی بن منصور.

۲۱. مانند سهل بن زیاد.

۲۲. مانند یوسف و علی بن احمد بن بقاح و عمویش.

۲۳. مانند جبرئیل بن احمد و علی بن (محمد) الحسین بن قتیبه.

۲۴. مانند یوسف بن السخت و محمد بن جمهور.

۲۵. مانند حفص المؤذن و أبا العباس و ابن أبان و إبراهيم المؤمن و ...

۲۶. مانند عبدالرحیم و عمار بن المبارک.

۲۷. مانند محمد بن حرمان.

۲۸. در این روایت، امام علت عیب‌گذاری برای زراره را دفاع از او و ایمنی در برابر آزار دشمنان بیان کرده و فرموده: «زراره محبوب‌ترین مردم و محبوب‌ترین اصحاب پدرم، در نزد من است».

۲۹. مطابق این روایت، حمزة بن حرمان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به من خبر رسیده شما عموم زراره را لعنت کرده‌اید! امام فرمود: نه، به خدا قسم چنان نگفته‌ام، اما افرادی نزد من می‌آیند و مطالبی از او نقل می‌کنند و من می‌گویم هر کس چنین بگوید، من از او بری هستم» (نک: کشي، ۱۳۴۸: ۱۴۶، ح ۲۳۳). سپس حمزه نظر زراره را برای امام نقل می‌کند و امام نیز آن را تأیید می‌کند (همان)؛ در روایتی دیگر حمزة بن حرمان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به من خبر رسیده شما از عموم زراره براءت جستید! امام فرمود: من از زراره براءت نجسته‌ام اما افرادی نزد من می‌آیند و مطالبی از او نقل و روایت می‌کنند. اگر ساکت باشم مرا با آن قول همراه می‌کنند [یعنی سکوت مرا به معنای تأیید آن قول تلقی می‌کنند]، پس می‌گویم من از این قول براءت می‌جویم [یعنی امام از خود زراره براءت نجسته اما برای اینکه نظر نادرستی را به ایشان نسبت ندهند، نظرات نادرست را نفی و از خود دور اعلام می‌کرده

است]» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۶، ح ۲۳۲).

۳۰. موسوی خویی درباره مجموعه روایات توثیق و مدحی که کشی درباره زراره نقل کرده، می‌گوید:

«این روایات مستفیض است و برخی از آنها صحیح‌السند است» (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۰/۷).

۳۱. «علی - یعنی ابن‌المدینی - قال سمعت سفیان - یعنی ابن‌عیینه -».

۳۲. ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را

بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است. خداوند دانا و آگاه است!

۳۳. آنها همه یکسان نیستند از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در

اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند * به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آنها از صالحان‌اند * و

آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد و خدا از پرهیزکاران، آگاه است.

۳۴. مانند بلال بن رباح (نک.: طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷، ش ۸۰؛ حلی، ۱۳۸۳: ۷۳، ش ۲۶۲).

۳۵. مانند سلمان فارسی (نک.: مفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۴۱).

۳۶. مثلاً گفته شده: «عبدالله بن سبأ معتقد بوده امام علی نمرده بلکه زنده است و برمی‌گردد و در ابر

است و رعد صدای او و برق لبخند او است» (نک.: حسینی قزوینی، ۱۴۳۴: ۲۷۶/۱)، در حالی که چنین

اعتقادی در هیچ‌یک از روایات معدود زراره درباره رجعت وجود ندارد (نک.: مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۵/۵۳،

ح ۵۸).

۳۷. امام صادق علیه السلام.

۳۸. کلینی نیز این روایت را با طریقی دیگر و سند موثق از زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است

(کلینی، ۱۳۶۵: ۲۸۶/۳، ح ۱).

۳۹. «منظور این است که پس از زوال آفتاب از خط نصف‌النهار تا دو قدم، وقت انجام نافله ظهر است و

مراد از قدم، سبع شاخص است. بنابراین، سایه زیادی که پس از زوال خورشید پدید می‌آید، مادام که دو

سبع شاخص از آن نگذشته، می‌توان نافله را پیش از فریضه ظهر به جای آورد و پس از آنکه دو سبع

گذشت، باید به ادای فریضه قیام نمود. البته یک قدم و نیم، و یک قدم نیز وارد شده که آن را بر حسب

اختلاف اشخاص از نظر طول‌دادن نافله حمل کرده‌اند» (نک.: صدوق، ۱۳۶۷: ۳۲۳/۱).

۴۰. امام صادق علیه السلام.

۴۱. ابوجعفر عبدالله منصور مشهور به منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی (حکومت: ۱۳۶-۱۵۸ ه.ق.).

۴۲. امام صادق علیه السلام.

۴۳. اشاره به آیه: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ؛ گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم

باش» (انبیاء: ۶۹).

۴۴. فرزند امام سجاد علیه السلام و عموی امام صادق علیه السلام (شهادت: ۱۲۱ ه.ق.) (نک.: طوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۶،

ش ۲۵۶۵)؛ شیخ مفید می‌گوید: «زید بن علی، بزرگوارترین و برترین برادران امام باقر بود و مردی عابد

و پارسا و فقیه و بخشنده و دلیر بود و برای امر به معروف و نهی از منکر و خون‌خواهی حسین، با

شمشیر خروج کرد» (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۷۱/۲)؛ شیخ صدوق نیز با بیان اینکه «برای زید بن علی، فضایل

بسیار است»، تعدادی از آن روایات را نقل می‌کند (نک.: صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴۹/۱-۲۵۳).

۴۵. مکانی در کوفه.

۴۶. کسانی که بعد از ایمان کافر شوند، به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و باایمان است.
۴۷. محمد بن ابراهیم الوراق (نک: طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۰، ش ۶۲۸۳).
۴۸. بنان بن محمد بن عیسی (نک: حلی، ۱۳۸۳: ۷۴، ش ۲۶۳).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: تابان، چاپ اول.
- ابن اَبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۲۷۱). *الجرح والتعديل*، هند: مجلس دائرة المعارف العثمانية؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ج ۱.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الأمالی للصدوق*، تهران: انتشارات کتاب‌خانه اسلامی، چاپ چهارم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۷). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه: علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، چاپ اول ج ۱.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، قم: انتشارات جهان، ج ۱.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ج ۷.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ابو غالب زراری، احمد بن محمد (۱۴۱۱). *رسالة أبي غالب الزراري*، قم: مرکز البحوث والتحقیقات الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ج ۲.
- اردبیلی غروی حائری، محمدعلی (۱۳۳۱). *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد*، بی‌جا: بی‌نا، ج ۱.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۸۳). *رجال البرقي*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول ج ۲۷.
- حسینی قزوینی، سید محمد (۱۴۳۴). *تقد کتاب اصول مذهب الشیعة*، قم: انتشارات مؤسسه ولی عصر، چاپ اول ج ۱.

بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خویی / ۲۵

حسینی، سید علیرضا (۱۳۹۱). «زراره ابن اعین الشیبانی: شبهات و ردود»، در: کتاب شیعه، ش ۵، ص ۴۱-۵۸.

حلی، ابن داود (۱۳۸۳). *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۴). *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة*، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ سوم.

طبری، محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳). *بشارة المصطفی*، نجف: انتشارات کتابخانه حیدریه، الطبعة الثانية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۳ و ۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *رجال الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی للطوسی*، قم: دار الثقافة، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *فهرست الطوسی*، نجف: المکتب المرتضویة.

عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵). *تاریخ الثقافات*، بی جا: دار الباز، الطبعة الاولى.

قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۵). *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة عرض و نقد*، قاهره: دار الحرمين، الطبعة الثانية، ج ۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۱ و ۳.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

مازندرانی، محمد بن شهر آشوب (۱۳۷۹). *المناقب*، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ج ۴.

مامقانی، عبدالله (۱۴۲۶). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۲۸.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۵۳.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ الف). *الاختصاص* (ج ۱۲ از مجموعه مصنفات شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ب). *الارشاد* (ج ۱۱ از مجموعه مصنفات شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ج ۲.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ج ۲ و ۱۱ و ۲۰.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ج ۴ و ۷ و ۱۴.

موسوی‌نیا، سعیده سادات (۱۳۹۴). «بررسی روایات لعن زرارة بن اعین با توجه به جریان‌های کلامی امامیه»، در: علوم قرآن و حدیث، ش ۷۵، ص ۱۱۶-۱۳۴.

نباطی بیاضی، علی بن یونس (۱۳۸۴). *الصراط المستقیم*، نجف: انتشارات کتاب‌خانه حیدریه، چاپ اول، ج ۲.

نجاشی، أحمد بن علی (۱۴۰۷). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.